

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

فریدون حسین زاده

۱۶ جنوری ۲۰۱۵

اندر مکاشفات جهاد نکاح !....!



دختر مُخ ترشیده سلفی که از پیدا کردن یک شوهر مناسب برای خلاص شدن از دست زندگی نکبت بارش، پاک ناامید شده بود، به قول معروف : به سیم آخر زده و به کمک یکسری دستان نامرئی، سوار طیاره شده تا از راه دوستان نئو عثمانی وارد بلاد شامات گشته و به حجله برادر یا برادران داعشی در آید. در پائین شرح ماجرای آن دیدار تاریخی و توهمات منتج از آن را به روایت شعر خواهیم داشت.

نرینه سلفی :

فتبارک الله خواهر جهاد دیده ام
بدان که در حسرت وصال سالها ملولیده ام
بر جمال بی مثال و چشمان سیاهت قسم
که از فرط زیبایی شان بی زبان و لالیده ام
گر کنی مرا داخل اندرونی ات
ول کنم جهاد را که از دستش ملاسیده ام

گر کشم دستی بر جادوی سینه هایت
عود کند مردانگی فراموشیده ام
گر به آغوش کشم قامت رعایت
عذاب جهنم را پاک بی خیالیده ام
گر به دندان کشم آن لبهای شرابیت را
فراموشم شود کله هائی را که سلاخیده ام
گر چنگی کشم بر موهای آشفته ات
تمام عمرم را برایت پاچه خواریده ام

مادینه جهادی :

ای وا چه حرفا برادرِ سلفیده ام
قربون اون ریش و معامله پلاسیده ات
شیخ اجل مرا بهر تو اینجا روان کرد
تا شوم همبسترِ شبهای ترکیده ات
چنان حالی دهم به تو از جناحین
تا سرریز کند بیضه های خشکیده ات
حال جاری کن آن عقد نکاح را
تا برق و جلا دهم معامله ژولیده ات
مرا نگیر دست کم ای برادر
تا نتراشیده ام ریش و پشم بوزینه ات
بیا دخولت دهم در حجله صد باره ام
تا مثل دیگر برادران آتش زخم بر سینه ات

راوی :

شب از نیمه بگذشت و آندو همبستر گشتند
تخم کین و نفرت همی آغشته یکدگر کردند
تا نزدیکای صبح یکریز در هم لولیدند
به ناگه صدای انفجاری بزرگ شنیدند
هر دو لخت و عریان به سوی در دویدند
و با انفجار دوم به اسفل السافلین شتابیدند
خدایشان نبخشاید مزدوران بلک واتر و دیک چنی را ...!

۲۰۱۵/۱۰/۱